

## باسمه تعالی

- ۱.....**صحیح و اعم**
- ۱.....**نظریه شهید صدر**
- ۲.....**نظر استاد**
- ۳.....**خداشه در دلیل اوفوا و جواب ان**
- ۳.....**امر سوم از بحث های مرحوم اخوند**

**موضوع:** ثمره نزاع در معاملات / صحیح و اعم / مقدمات علم اصول

### خلاصه مباحث گذشته:

بحث در تمسک به اطلاقات ادله معاملات بود که در فقه محل ابتلا است چه صحیحی ها و چه اعمی ها به اطلاق ادله معاملات در فقه تمسک میکنند مشکله ای که در تمسک به ادله اطلاقات بود این بود که خطابات ناظر به مسببات است و مراد از آنها سبب ها نیست و مراد از آنها مسبب از عقد است و چیزی که متحصل میشود از ایجاب و قبول. در نتیجه اگر شک در شرایط عقد شود اشکالی بود که به اطلاقات ادله نمیتوان تمسک کرد چون شک ما در ناحیه سبب است و آنها ناظر به مسببات هستند مرحوم نائینی فرمودند که از باب الت و ذو الالة تمسک به اطلاق اشکالی ندارد.

مرحوم خوبی فرمود که ادله انحلالی هستند و آنها تعلق به معاملات گرفته اند که به عدد افراد منحل میشود و وقتی که ان معامله را امضا کرده است ان مشکوک را امضا کرده است.

در این جلسه به نظر شهید صدر در این رابطه پرداخته میشود.

### صحیح و اعم

### نظریه شهید صدر

ایشان میفرماید 'مسبب در باب معاملات انشا شده توسط متعاقدان نیست اگر مراد انشا شده باشد میتوان گفت که شارع فرض وجود کرده است و انحلال پیش میاید ولی این گونه نیست بلکه مراد از مسبب متحصل از الفاظ است. ما یک سبب داریم که

۱ بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۳، ص ۶۹.

الفاظ هستند و یک متحصل داریم که آن چیزی است که به وسیله الفاظ محقق شده است و چیزی که در وعاء خودش محقق میشود همان مسبب است. علت تحقق ملکیت و زوجیت در وعاء اعتبار الفاظ است که باید به قصد اعتبار باشد.

در خطاب احل الله البیع انشا شده فرض نشده است و نگفته است که هر وقت بیع محقق شده است آن را امضا میکنم بلکه معنایش این است که هر وقت الفاظ را گفتی و اعتبار کردی من آن را امضا میکنیم فلذا ترخیص در ایجاد مسببات ترخیص در ایجاد به هر سببی نیست.

احل الله البیع مثل سایر موارد نیست که میگویند بیع موضوع است و فرض وجودش شده است یعنی اذا وجد بیع فهو حلال. بلکه معنایش این است که میتوانی آن را ایجاد کنی. بر خلاف ربا که نمیتوانی آن را ایجاد کنی. فلذا ناظر به اسباب نیست که از اطلاق مسبب استفاده شود و باید قدر متیقن سبب را اخذ کنیم

و این مطلب منافات با امضائیت ندارد زیرا این امضائی در مقابل تاسیسی است و در مقابل عبادات است که با قطع نظر از کلام شارع عقلا نیز این امکان ایجاد بیع را ترخیص میکنند نه اینکه حلال است بیعی که فرض وجود آن شده است. اختلاف شهید با مرحوم خویی در همین نکته است که همان انحلال و عدم انحلال است.

## نظر استاد

بیان شهید مضر به اطلاق نیست و مضر به ارتکاز نیست حتی صحیحی ها نیز به اطلاق تمسک میکنند بر فرض که خطاب احل ترخیص در ایجاد بیع است خصوصا به قرینه حرمت ربا ولی نتیجه آن انکار اطلاق نیست زیرا احل الله خطابی است که الفا به عرف شده است و هر چه عند العرف بیع است میتوانی آن را ایجاد کنی. و میتوان اطلاق گیری کرد. اینکه شهید اصرار بر عدم انحلال دارد و دقت کرده است خوب است و منظور ایجاد است ولی نتیجه آن انکار اطلاق نیست و میتوان هر کجا که عرف آن را بیع میدانند میتوان آن را ایجاد کرد. و منظور از میتوانی بیع را ایجاد کنی یعنی بیع صحیح است

خلاصه: ما از جهت اطلاق ادله معاملات در فقه مشکلی نداریم این متوهم که خواست امر را مشکل کند درست نیست و در فقه مشکلی نداریم و اینکه مرحوم اخوند به اطلاق مقامی رجوع کرد درست نبود و این که بعضی برای حل مشکل سراغ عدم ردع رفتند درست نیست و اینکه گفته شد که اطلاق لفظ مشکل دارد چون خطابات ناظر به مسببات هستند نیز رفع شد و در نتیجه چه منظور از خطابات انحلال باشد یا نباشد به اطلاقات میتوان تمسک کرد

## خدشه در دلیل افوا و جواب ان

اگر کسی باز هم برایش تمسک به اطلاق مشکل داشت دلیل افوا بالعقود مرجع است منتها در معاطات فقط مشکل دارد. و اینکه بعضی در این دلیل نیز اشکال دارند و میگویند که منظور عهد الست است و عمل به احکام شریعت است و منظور بیع و شراء نیست و در فقه جایی ندارد درست نیست چون خلاف ظاهر است و اگر در روایت منظور از عقد عهد است منظور همان عهدهای بیعی است. و اینکه مراد از عقد این است که هر کس به عقدی که دارد و همان عهد الست است درست نیست چون خلاف ظاهر است.

## امر سوم از بحث های مرحوم اخوند<sup>۱</sup>

قیود در مرکبات را می توان به انواع ذیل تقسیم کرد:

الف) قیدها و خصوصیات که در خود واجب و مأمور به، و در اصل طبیعت و حقیقت و مسمی دخالت دارند. و طبیعت صلاة درضمن هر فردی از افرادش که باشد باید واجد این خصوصیات باشد، مانند رکوع و سجود و طهارت و ...

ب) قیودی که از مشخصات فردیه بوده و در فرد خاصی از افراد صلاة دخالت دارند نه در اصل طبیعت و ماهیت باز بخش اول (قیود دخیله در اصل مأمور به) خود دو شعبه دارد:

۱- از اجزا مأمور به است

۲- از شرایط مأمور به است

ج از مقدمات مأمور به است.

د: ارتباط ظرف و مظروفي است مثل قنوت در نماز که واجب ظرف مستحب است یا مثل بعضی از ادعیه ای که در بعضی از زمان ها است

ادامه بحث در جلسه آینده.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۳۲.

<sup>۲</sup> مقرر: به گونه دیگری میتوان کلام اخوند را تقسیم کرد

این قیود ابتداء به دو دسته تقسیم می شوند:

الف) قیود وجودی: چیزهایی که وجود آنها در واجب دخیل است و واجب نسبت به آنها بشرط شیء ای بشرط الوجود است. مانند رکوع و سجود و طهارت و استقبال و ... در نماز، طواف و سعی و وقوف و احرام و ... در حج، و ...

ب) قیود عدمی: اموری که عدم آنها در مأمور به دخیل است و مأمور به نسبت به آنها بشرط لا است، مانند تروک مخصوص باب صوم از قبیل: ترک الاکل و الشرب و الجماع و ... [البته اگر صوم را به نفس این تروک تفسیر کنیم، اینها امور عدمی اند ولی اگر به کف النفس تفسیر کردیم امر وجودی خواهند بود، و تفصیل مطلب در باب نواهی خواهد آمد.] و مانند تروک باب احرام و مانند مبطلات نماز از موانع و قواطع که عدم آنها در نماز دخیل و شرطست. و هریک از این دو دسته (البته مثالهای بعدی تماماً از قیود وجودی خواهد بود و امور عدمی خیلی مثال روشنی ندارد و اهمیتی هم ندارد) قیود را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) قیدها و خصوصیات که در خود واجب و مأمور به، و در اصل طبیعت و حقیقت و مسمی دخالت دارند. و طبیعت صلاة درضمن هر فردی از افرادش که باشد باید واجد این خصوصیات باشد، مانند رکوع و سجود و طهارت و ...

ب) قیودی که از مشخصات فردیه بوده و در فرد خاصی از افراد صلاة دخالت دارند نه در اصل طبیعت و ماهیت باز بخش اول (قیود دخیله در اصل مأمور به) خود دو شعبه دارد:

۱- یا خصوصیات معتبره از اجزاء واجب و مأمور به می باشند، [جزء آن است که داخل در مأمور به و مرکب بوده و به سهم خود مقوم آنست و قوام مرکب و مؤلف به آن و غیر آن است.] مانند رکوع و سجود و قرائت و ...

۲- و یا این قیود از شرائط مأمور به می باشند، (شرط آنست که از ذات و طبیعت مشروط و مأمور به بیرون است، ولی در مأمور به خصوصیتی نهفته است که بدون این شرط بدان نائل نمی شویم، از این جهت وجود مأمور به یا صحت آن و یا کمال آن بر این شرط وابسته است.) مانند طهارت، ستر عورت و ... و باز خود شرط و مقدمه مأمور به تقسیماتی دارد که در مبحث مقدمه واجب، به تفصیل خواهد آمد و در اینجا به یکی از آن تقاسیم اشاره داریم: چیزی که شرط مأمور به است و به نوعی در صحت عمل دخالت دارد سه نوع است.

۱- شرط متقدم: شرطی که از نظر زمانی بر مشروط تقدم دارد، مانند نصب سلم نسبت به کون علی السطح، و وضو یا غسل نسبت به نماز و طواف و ... (-) البته بنا بر اینکه نفس این غسلات و مسحات و اعمال ظاهری شرط باشند و الا اگر طهارت باطنیه ای که مسبب از اینها است شرط باشد، شرط مقدم نیست بلکه مقارن است.)

۲- شرط مقارن: شرطی که هم زمان با مشروط است مانند استقبال الی القبلة، ستر عورت، إباحة المكان، قصد قربت و ... که از آغاز تا انجام نماز باید باشد.

۳- شرط متأخر: شرطی که از نظر زمانی از مشروط متأخر است، مانند غسل شب آینده برای زن مستحاضه که شرط صحت روزه روز گذشته است. و اگر نباشد باطل است. و مانند هر جزء متأخر از اجزاء نماز که شرط صحت جزء متقدم است و تا نیاید جزء قبلی به تنهایی صحیح نیست

گاهی شرع مقدس ما را به عملی دعوت کرده است که آن عمل در مأمور به هیچ دخالتی ندارد، نه جزء طبیعت مأمور به است، نه شرط آن نه در اصل طبیعت دخالت دارد و نه در تشخیص و خصوصیات فردیه آن بلکه امر به عکس است یعنی این مأمور به است که در آن شیء دخالت داشته و ظرف مطلوبیت آن شیء است، و در اثناء مأمور به و ضمن آن، این شیء هم مطلوب است ولی نه اینکه تابع مأمور به و شرط و جزء آن باشد، بلکه مطلوب نفسی و استقلالی است، منتها گاهی عملی مطلوب استقلالی (واجب یا مستحب) است و ظرف مطلوبیت آن پیش از مأمور به است، مانند مضمضه و استنشاق پیش از وضو، اذان و اقامه پیش از نماز (بنا بر اینکه از مقدمات نباشد و مستحب نفسی باشند.) و گاهی هم ظرف مطلوبیت آن پس از مأمور به است، مثل تعقیبات نماز (بنا بر اینکه مستحب نفسی باشند.) و گاهی هم ظرف مطلوبیت یک شیئی در اثناء مأمور به است و مأمور به ظرف مطلوبیت آن شیء است که لو لا المأمور به آن عمل هم مطلوب نبود، مع المأمور به و فی المأمور به مطلوب است ولی مطلوب استقلالی است که جداگانه دارای ثواب است و کاری به نماز ندارد